

به نام نور

نمایشگاه عکس «اینجا پردیس ولیعصر دانشگاه هنر» آقای سروش کیایی، تیر ۱۴۰۰

در میان مشق این روزها و کلاس نقد دوران کارشناسی ارشد عکاسی‌ام، با دیدن این عکس‌ها انگار ناخودآگاه به سال ۱۳۹۵؛ آغاز دومین سال تحصیل در رشته‌ی عکاسی و پردیس کاربردی یا همان پردیس ولیعصر مشهور بر می‌گردم. تجربه‌ی زیسته‌ای پر از خاطرات مختلف و دوست داشتنی. جایی که جای جای آن برای خیلی از ما پر از خاطره است. این روزها این خلوت و تنهایی دانشگاه چقدر با فضا و حال و هوای این عکس‌ها هم‌خوانی دارد. این بار انگار عکس‌ها را جور دیگری می‌بینم. به تنهایی این روزهای دانشگاه فکر می‌کنم. به کروناپی که کلاس‌های مجازی، دوری و دلتنگی برایم به ارمغان آورده است. دلتنگ‌تر می‌شوم. با دیدن هر عکس تجسم سه بعدی هر نقطه از دانشگاه در ذهنم شکل می‌گیرد و خودم را در آنجا می‌بینم. حتی می‌توانم استاد را حین گرفتن عکس‌ها تصور کنم که با دقت و وسواس خاص و همیشگی مشغول انجام تنظیمات است تا همه چیز سر جای خودش باشد و فضا را به گونه‌ای برای مخاطبش به تصویر بکشد که خود را در آنجا احساس کند.

پوستر نمایشگاه تصویر پیکره‌ی چوبی معروف دانشگاه را در کانون توجه دارد. استیتمنت این نمایشگاه زبان حال استاد عکاسم، من و خیلی از هم‌دانشگاهی‌های من است. عکس‌ها را که دوباره می‌بینم انگار دوباره در گالری آرته قدم می‌زنم و مجذوب قاب‌هایی که به دیوار نصب شده‌اند می‌شوم. شوق دیدن نمایشگاه استادی که از نظر من از بهترین عکاسان معماری ایران است. تصاویری دلخواه، از دانشگاهی که از همان روز ثبت نام عاشقانه دوستش دارم. اینجا است که دوباره از این ثبت دقیق جزئیات از دید دوربین مدیوم فرمت Lomo (ca 120) استاد مشغوف می‌شوم. عکس‌هایی با قطع جادویی مربع، گاه تنها و گاه چهارتایی در قاب چیدمان شده، با قاب‌هایی ساده و شیک که مرا غرق لذت می‌کند. عکس‌هایی با کنتراست خوب، پرسپکتیوهای اصولی و منطبق بر واقعیت که از رنگ‌های رئال بهره برده است. بافت عکس‌ها ریز و چشم نواز است و با زاویه‌ی دید مناسب در ساعت نوری مناسب ثبت شده‌اند.

عناصر درون عکس‌ها ساختمان‌ها و درختان هستند اما انسانی حضور ندارد. عکس‌ها متوازن، عمدتاً متقارن دارای ریتم (رنگ، سطح، شکل و فرم) هستند. وضوح به دقت تنظیم شده و در همان نگاه اول سوژه‌ی اصلی یعنی بنا توجه مخاطب را به خودش جلب می‌کند. فضا دارای بُعد طبیعی است. گوشه گوشه‌ی حیاط دانشگاه، حوض و پل معروفش، ساختمان مرکزی، دانشکده‌های مختلف (عکاسی، صنایع دستی، طراحی صنعتی، طراحی پارچه و فرش)، و حتی راهروی معروف ساختمان فرش که به قول استاد مترجم زاده شبیه زندان آکاترازا است با جزئیات در برابر مخاطب قرار می‌گیرد. و از همه زیباتر و خاطره‌انگیزتر برای من

دفتر گروه عکاسی، لابراتوار و بخش‌های مختلف مربوط به آن است. جایی که من حدود چهار سال در آن زندگی کرده‌ام و خاطرات تلخ و شیرین بسیاری دارم. اگرچه امروز خالی از هیاهوی ماست!

یک بازنمایی عالی از واقعیت که عکاس به تمامه قواعد و اصول عکاسی را به کار گرفته تا حس و حال خویش را به ما انتقال بدهد. اینجا فقط یک دانشگاه نیست، خانه‌ی دوست داشتنی تمام دانشگاه هنری‌هاست. عکس‌ها به بهترین نحو با عنوان نمایشگاه، استیتمنت و مقصود مورد نظر عکاس هم‌خوانی دارند.

من این مجموعه را در رساندن اندیشه و احساس عکاس کاملاً موفق می‌دانم. جایی برای زندگی، نه فقط درس خواندن و کار، خانه‌ای دیگر با تمام دلبری‌ها و حال و هوای مخصوص خودش. تضاد و دوگانگی خاموشی پر از هیاهو و احساسات انسان‌هایی که در این مکان گذر عمر کرده‌اند گویی بر در دیوار این مجموعه حک شده است. تمام اساتید، دانشجویان و کارمندانی که سال‌ها در این دانشگاه بوده‌اند گویی بخشی از وجود خود را در این دانشگاه جا گذاشته‌اند. انرژی سال‌ها در این دانشگاه ذخیره شده است. من نبود انسان در تصویر را ناشی از این می‌دانم که عکاس قصد دارد بگوید دانشگاه متعلق به تمام این افراد است. تعلق به گروه و ورودی خاصی ندارد. متعلق به هر کسی است که این فضا را تجربه کرده است. انگار جای خالی تمام کسانی که روزگاری اینجا بوده‌اند را به ما نشان می‌دهد.

مهارت و تسلط عکاس به عکاسی معماری، مبانی عکاسی و ابزار، از نتیجه‌ی کار که همان عکس‌های این مجموعه است به وضوح پیداست. استفاده‌ی درست و به جا از دانش عکاسانه، ابزار و کنترل شرایط محیطی نیز گواه این مدعاست. برتری ثبت پیوسته‌ی سیستم آنالوگ نسبت به ثبت دو دویی (دیجیت) دیجیتال به خوبی کیفیت را به رخ مخاطب می‌کشد. این نوردهی‌ها و عکاسی صحیح و اصولی، تاریکخانه و ظهور-ثبوت مناسب کارها به چشم‌نوازی مجموعه کمک شایانی کرده است. و درنهایت شاهد بروز یک مجموعه‌ی حرفه‌ای و جذاب هستیم.